

## دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۶، بخش ۲

### دوم پادشاهان ۱۷، بخش دوم

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

بنابراین، سامره سقوط کرده است. دلایل آن چیست؟ آنها خدایان دیگر را می‌پرستیدند و در همین رابطه بت‌ها را ساختند. و من این سوال را می‌پرسم که چه چیزی بیشتر تکرار شده است؟ و این چیزی است که بیشتر تکرار شده است. آنها بت‌ها را می‌پرستیدند.

آنها چیزهایی را که با دست خودشان ساخته بودند، می‌پرستیدند. می‌خواهم به آن برگردم. نه، نمی‌خواهم

می‌خواهم همین‌جا متوقف شوم. اینکه ما چقدر راحت عبادت می‌کنیم، به آفریده‌های خودمان، به آنچه از زندگی‌ام، به آبرویم، به کسب و کارم، به پرستش آنچه ساخته‌ام، ارزش نهایی می‌بخشد. آنها از رسوم کنعانی‌ها پیروی می‌کردند.

متوجه شدید؟ تقریباً سه بار در این متن، آنها دقیقاً همان کارهایی را انجام می‌دادند که مردمی که خدا آنها را بیرون رانده بود، انجام می‌دادند. و این همان عبارت از اشعیا است. آنها به استفراغ خود بازگشته‌اند

آنها مراکز پرستش بت‌پرستان و اماکن مرتفع ساخته‌اند. آنها سنگ‌های مقدس برپا کرده‌اند. اینها به اندازه این سنگ‌هایی که برپا کرده‌اند و گفته‌اند، او، چقدر عجیب به نظر می‌رسند، بت نیستند

باید مقدس باشد. باید مقدس باشد. آنها ستون‌های اشره را برپا کرده‌اند

و من کاملاً با تمام استدلال‌های اینجا راحت نیستم، اما کاملاً جدی به نظر می‌رسد که این میله‌ها نمادهای آلت تناسلی نعوظ‌یافته‌ای بودند که دوباره ظرفیت‌های تولید مثلی خود را می‌پرستیدند. آنها فرامین خدا را رد کرده‌اند. آنها پسران و دختران خود را قربانی کرده‌اند

خیلی جالبه. خدا میگه فرزند اولت مال منه. اما تو باید اون بچه رو نجات بدی

بت‌پرست می‌گوید، آن بچه را به من بده. اولین رابطه جنسی در افسس، دختری شب عروسی خود را ابتدا با کاهن گذراند و نیروهای حیات و نیروهای باروری را پرستش کرد. آنها فال می‌گرفتند و به دنبال فال می‌گشتند

کل این ایده که، خب، موقعیت ستاره چیه؟ بیایید بفهمیم که آیا فردا روز خوبی خواهد بود یا نه. چند پرنده به آن سمت پرواز کردند؟ چند تا به آن سمت پرواز کردند؟ جگر گوسفند قربانی چه شکلی است؟ به ما نشانه‌های جادویی بدهید. آنها خودشان را فروختند

آیا این عبارت تأثیرگذاری نیست؟ آیا آنها خود را برای چه هدفی فروختند؟ برای انجام کاری که از نظر خالق اشتباه است. آنها خود را به بردگی گرفتند. خدای من، آدم فکر می‌کند که این جمله در قرن بیست و یکم نوشته شده است

یک معتاد به مواد مخدر چه می‌کند جز اینکه خودش را بفروشد؟ یا یک الکی؟ آنها خودشان را می‌فروشدند تا برده این شوند. پس توجه کنید که پاراگراف آخر، ۲۱ تا ۲۳، تمرینی از کاری است که یربعام در ابتدا انجام داد. اینکه یربعام این دو گوساله طلایی بپوه را ساخت

هیچ شکی نیست که اینها گوساله‌های طلایی بعل بودند. آنها گوساله‌های طلایی یهوه بودند. و این چیزی است که در سراسر پادشاهی شمالی می‌بینید.

آیا این ترکیب دیوانه‌وار ایمان کتاب مقدسی و بت‌پرستی است؟ در بخش میانی، داستان الیشع و ایلیا در مورد، این است که آیا آنها می‌خواهند از شر یهوه خلاص شوند و بعل را بیاورند. اما تراژدی یهوه این است که، بله، او از شر پرستش بعل خلاص شد. بسیار خوب.

اما او از شر گوساله‌های طلایی خلاص نشد. بنابراین، سوال من این است که به نظر شما چرا این خلاصه، از ۲۱ تا ۲۳، در انتهای این لیست وحشتناک آمده است؟ متیو؟ بله. بله.

چرا فهرست را با این شروع نمی‌کنید؟ باز هم، یکی از اصول مطالعه کتاب مقدس پرسیدن سوال است. و من جواب را ندارم. من یک جواب دارم، اما پیشنهاد نمی‌کنم که شما جواب را داشته باشید.

باشه. باشه. فکر کنم درست است.

فکر می‌کنم، اونا این کار رو کردن، و این کار، و این کار، و این کار، و این کار، و می‌دونین از کجا شروع شد؟ همونجا. همونجا. به قدم کوچیک.

خب، من نمی‌خواهم مردم سالی سه بار از مرز عبور کنند تا به اورشلیم بروند و عبادت کنند. بنابراین باید چیزی داشته باشم که واقعاً هیجان‌انگیز باشد. و از نظر بصری قدرتمند باشد، مثل آن معبد آن پایین.

اوه، باشه. بیا به گاو نر طلایی بسازیم. به ضرب المثل چینی میگه به سفر هزار مایلی با به قدم شروع میشه.

بنابراین، من فکر می‌کنم این چیزی است که در حال وقوع است، و شما می‌خواهید بدانید که همه چیز از کجا شروع شد. و می‌خواهید بدانید که چرا این لیست غم‌انگیز ادامه دارد، زیرا هیچ کس هرگز به اندازه کافی، شجاع نبود که بگوید ما می‌خواهیم از آن دست بکشیم. حال، همانطور که قبلاً به شما پیشنهاد دادم جایگزین چیست؟ اگر از شر آن گاوها خلاص شوید، آیا آنها به اورشلیم برمی‌گردند و خود را به یهودیان می‌فروشند؟ یا این سوال آسانی برای یک پادشاه شمالی نخواهد بود که به آن پاسخ دهد.

اما سوال این است که آیا شما از خدا اطاعت می‌کنید و اجازه می‌دهید او راه حل را ارائه دهد؟ خب، این هم از این. حال، از طریق این فهرست، مواردی را داریم که گفته می‌شود خدا برای آنها انجام داده است. آنها چه هستند؟ در آیه هفتم، او آنها را از مصر بیرون آورد.

او آنها را از بردگی رهایی بخشید. آیه هشتم. او برای آنها چه کرد؟ همین کار در آیه ۱۱ نیز تکرار شده است.

خدا برای آنها چه کرد؟ او سایر ملت‌ها را بیرون راند، همانطور که در آیات ۸ و ۱۱ نشان داده شده است. در آیه ۱۵ مورد دیگری وجود دارد که به سوال بعدی من مربوط می‌شود.

خب، جواب این است که او برای آنها چه کاری انجام داد؟ او برای آنها پیامبران فرستاد. بله، عدد ۱۳ است.

بله. بنابراین، او آنها را نجات داد. او با بیرون راندن ملت‌ها، به آنها سرزمینی بخشید.

وقتی آنها قانون او را زیر پا گذاشتند، او پیامبرانی برایشان فرستاد. به نظر شما چرا نویسنده این نکات را مطرح می‌کند؟ خدا قصد ندارد آنها را مجازات کند. او از آنها دست نمی‌کشد.

خدا کاری را برایشان انجام داد که خودشان نمی‌توانستند برای خودشان انجام دهند. و این چه چیزی را در مورد این لیست می‌گوید؟ آنها به صورت او سیلی زده‌اند. انگار آنها مردمی برده نیستند.

خدا گفته شما قوم من خواهید بود، چه بخواهید چه نخواهید. و من شما را در این سرزمین نگه می‌دارم، و شما را آنجا نگه می‌دارم، و بهتر است هر چه می‌گویم انجام دهید. نه، نه.

او ناجی آنهاست. او روزی رسان آنهاست. او هشدار دهنده آنهاست.

این همه این اتفاقات را حتی فجیع‌تر می‌کند. چه اتفاقی افتاده بود؟ فکر می‌کنم جواب در دو کلمه است که متضاد یکدیگرند. تثنیه می‌گوید، وقتی گناه می‌کنی، خداوند را فراموش کرده‌ای.

حالا، می‌بینید، می‌توانیم بگوییم، اوه، من او را به یاد دارم. و موسی می‌گوید، نه، تو او را به یاد نداری. اگر واقعاً به یاد داشتی که او کیست و چه کارهایی کرده است، اینطور رفتار نمی‌کردی.

طرز فکر عبری، طرز فکر کتاب مقدس، این است که شما نمی‌توانید طرز فکر خود را از رفتارتان جدا کنید. بنابراین بارها و بارها، وقتی کتاب مقدس ما می‌گوید، متن در واقع می‌گوید، صدای من را بشنوید. آنها صدای او را شنیدند.

آنها اطاعت کردند. می‌توانیم بگوییم، بله، من حرف شما را شنیدم، اما من این کار را نمی‌کنم. و کتاب مقدس می‌گوید، پس شما حرف من را نشنیدید، درست است؟ بنابراین دوباره، سوال برای من این است که آیا رفتار من نشان می‌دهد که من به یاد می‌آورم خداوند کیست و چه کاری انجام داده است؟ این اهمیت شام خداوند است.

این را به یاد من انجام دهید. این را به خاطر اینکه مرا به یاد دارید انجام دهید. و به معنای واقعی، او می‌تواند در مورد تمام کتاب مقدس بگوید، این کارها را به خاطر اینکه مرا به یاد دارید انجام دهید.

اگر این کارها را انجام دهید، مرا فراموش کرده‌اید. می‌توانید معابد یهوه خود را داشته باشید. می‌توانید جشن‌های یهوه خود را در روزهای اشتباهی برگزار کنید.

تو می‌توانی همه این چیزها را داشته باشی، اما در واقع، همانطور که از این جور چیزها پیداست، مرا فراموش کرده‌ای. بنابراین، دوباره، سوال برای من، برای تو، این است که آیا من خداوند را به یاد می‌آورم؟ من اغلب با توجه به اشعیا ۶ فکر کرده‌ام؛ خدا به او نمی‌گوید، اشعیا، من سال‌هاست که به تو می‌گویم این کار را بکن، و تو این کار را نمی‌کنی. اما حالا به تو می‌گویم، این همان است.

این آخرین فرصته. برو بیرون و از طرف من حرف بزن. نه.

خدا می‌گوید، چه کسی را بفرستم؟ چه کسی برای ما خواهد رفت؟ و این اشعیا است که اینجا بالا و پایین می‌پرد. خدایا، خدایا، می‌توانی از من استفاده کنی؟ چرا؟ چون او یادش آمد که خدا برایش چه کرده بود. او لکه ننگی بر سنگفرش بود.

و خدا لب‌هایش را پاک کرده است. خدا به او زندگی جدیدی بخشیده است. او فکر می‌کرد که دیگر وجود ندارد.

او زنده است و پاک است. ای خدا، کاری نیست که بتوانم برایت انجام دهم؟ فکر می‌کنم مشکل خدا با خیلی از ما، یکی برای تو، سه تا برای من، این است که یادمان نمی‌آید او با نجات ما چه کار شگفت‌انگیزی برایمان انجام داده است. ما فراموش کرده‌ایم.

ما فکر می‌کنیم خدا کمی خوش‌شانس است که ما را در تیم خود دارد. آنها از ملت‌های اطراف خود پیروی کردند. خدا از ابتدا گفته بود که شما باید متفاوت باشید.

چون تو برداشت متفاوتی از واقعیت داری، من و کارن اخیراً داشتیم درباره اندی استنلی و پیشنهادش مبنی بر اینکه مسیحیان به عهد عتیق نیازی ندارند صحبت می‌کردیم. من خیلی عصبانی می‌شوم، بنابراین باید خودم را کنترل کنم.

و من می‌گویم، خدای من، در دنیا چه خبر است؟ آن ملت‌های دیگر می‌گویند این دنیا خداست. این چیزی است که دنیای سکولار امروز می‌گوید. این دنیا همان است.

اونا، ببخشید بابت دستور زبان بد، دیگه نیستن. همینه. و خدا میگه تو نمیتونی کاری که اونا میکنن رو انجام بدی.

شما نمی‌توانید مانند آنها رفتار کنید یا مانند آنها زندگی کنید، زیرا این دنیا نهایی نیست. خوب، دوستان، این یک ایده عهد عتیق است.

عهد جدید آن را قرض گرفته است زیرا نویسندگان عهد جدید باهوش هستند. اما این همه چیز را تغییر می‌دهد. اگر این دنیا نهایی نیست، پس کسی هست که این دنیا نیست و من نمی‌توانم از طریق این دنیا او را دستکاری کنم.

و خیلی از این حرف‌ها از همین جا می‌آید. من می‌خواهم همسرم بارور باشد. می‌خواهم بچه‌های زیادی داشته باشد.

پسرها در کار در مزارع به من کمک می‌کنند و دخترها با همسایه‌ها ازدواج می‌کنند تا ما زمین‌هایشان را به ارث ببریم. بیخیال، زن، قبول کن. خوب، چطور این کار را بکنم؟ خوب، من باید قدرت باروری را دستکاری کنم.

و خدا می‌گوید تو نمی‌توانی این کار را بکنی. این کار جواب نمی‌دهد چون این دنیا نهایی نیست. پس، مرا ببخش.

من کمی در مورد این نکته حساس هستم. شما نمی‌توانید کاری را که ملت‌ها انجام می‌دهند، انجام دهید. چرا. که نه؟ نه به این دلیل که خدا می‌گوید، خوب، من همین الان گفتم که شما نمی‌توانید.

نه، به این دلیل است که آنها دیدگاه متفاوتی نسبت به واقعیت دارند. شما نمی‌توانید به آنجا بروید. بسیار خوب.